



۲- نظام اقتصاد سیاسی و سیاست‌های مالی

در این بحث بررسی خود را متوجه سیاست‌های مالی و سیاست‌های بودجه‌ای و مبانی مالی عمومی و نیز فصل مشترکشان با سیاست‌های پولی می‌کنیم و به هدف‌ها و ابزارهای آن‌ها می‌پردازیم. به طور کلی دو مقوله پولی و بودجه‌ای - مالی را می‌توان از یکدیگر جدا کرد.

مقوله پولی به طور کلی به فعالیت‌های کوتاه‌مدت در نقل و انتقال اموال، پس‌اندازها، اوراق بهادار، پول و معاملات و صدای و همدست آن‌ها مربوط می‌شوند. عمده‌ترین طرف‌های درگیر بانک مرکزی و سیستم بانکی‌های تجاری و تا حدی بانک‌های تخصصی و وام‌گیرندگان در بازارهای کوتاه مدت هستند.

اما مقوله مالی و بودجه‌ای به سرمایه‌گذاری‌های میان‌مدت و بلندمدت اترتباط دارند فعالیت خرید و فروش اوراق قرضه دولتی، شرکت‌های اعتباری و سرمایه‌گذاری، شرکت‌های اعتباری مسکن و تأمین مالی از منابع داخلی و خارجی برای صنعت و برای دولت در این حیطه قرار دارند. بانک‌های تخصصی بیشتر در این زمینه‌ها کار می‌کنند. خرید و فروش سهام و اوراق بهادار که تحت تأثیر سیاست‌های پولی قرار می‌گیرند به طور کلی در مقوله سیاست‌ها و ابزارهای مالی جای می‌گیرند.

از همه مهم در بخش دولت سیاست‌های مالیات و نرخ و پایه و معافیت مالیات و یازانه، هزینه‌های مصرفی (تا حد زیادی)، تأمین مالی و کسری بودجه و جز آن است که در مقوله مالی مطرح می‌شوند. هزینه‌های عمرانی نیز در مقوله سیاست‌های مالی و بودجه‌ای می‌گنجد. گرچه پیش‌تر به مقوله برنامه‌ریزی و طرح‌های عمرانی اترتباط دارند.

وقتی از سیاست‌های مالی کلان صحبت می‌کنیم بیش‌تر همان سیاست‌های بودجه‌ای مورد نظرمان است که شامل مالیات‌ها و هزینه‌های دولتی، اوراق قرضه دولتی، کسری بودجه و جز آن است. اما سیاست مالی می‌تواند مربوط به بخش خصوصی و بازارهای مالی نیز باشد. در این صورت ابزارهای دولت جنبه مسقیم ندارند، اما می‌توانند بر بازار اثر بگذارند، و به گسترش اعتبارات و رونق بازارهای مالی و یا بر عکس به پستن آن کمک کنند. سیاست‌های بودجه‌ای را باید از سیاست‌های مالی که صرفاً شامل فعالیت‌های بازار مالی می‌شود و شامل بورس‌ها و بیش‌تر در اختیار بخش خصوصی است اینه استثنای کشورهایی که بازار مالی یا بورس آن ناکارآمد و به نوعی محل تامل سرمایه‌های دولتی و سرمایه‌های انحصاری بخش خصوصی است. مانند ایران) جدا کرد. سیاست‌های مالی بیش‌تر به خرانه‌داری، وزارت اقتصاد و

دارایی مربوط می‌شوند.

در اقتصادهای پایان قرن بیستم، سیاست‌های مالی به چنان پیچیدگی و پیچیدگی رسیدند که به طور پیوسته هدف‌های انواع تعادل اقتصادی و تغییر در ساختار توزیع درآمد را نشان می‌گیرند. اما به همان اندازه بی‌بیش‌تر، ساختار درونی و بین‌المللی نظام مالی - صنعتی سرمایه‌داری در مرکز و بیامون پیچیده و فعال شده است. و به این ترتیب جنگ بین عدم تعادل‌های ذاتی و ناخاندی کشتی تعادل‌سازی هرچه بیش‌تر می‌شود. به هر حال طوفان‌های عدم تعادل بارها و بارها در دو دهه اخیر کشتی تعادل اقتصادی را شکسته و به جز ورشکستگی بخشی از سرمایه‌داران، این مردم بی‌پناه و فقیر و آسیب‌پذیر و از همه مهم‌تر کارگران و زحمتکش بودند که به زیر آب برده و یا به زندگی درآورد نشانده شده‌اند.

مالیه عمومی و سیاست مالی از یکدیگر مایه می‌گیرند و به یکنواختی در جهت هدف تعادل جزئی با عمومی حرکت می‌کنند. تأمین تعادل در قیمت‌ها و عرضه و تقاضا و تأمین عدالت اجتماعی، از حیث درآمد بی‌همکاری مالیه عمومی و سیاست مالی و حرکت دادن موتور آن‌ها در این راستای پیچیده و سخت نامیوسر است. به واقع تاندرست نسبت آنگر بگوئیم سیاست‌های

مال و پول از تولید و توزیع و مستخرین بخش‌های
کش مطلق و گزینده اقتصاد هستند
هرچه نظر و خرد بود مالی قوی تر او به نوبت
ترکیب می‌یابد بین سیاست‌های مالی و مبالغه عمومی
مستقیم‌تر می‌شود هر دو این مقوله‌ها در چارچوب
برنامه و مالی ساختار تولید اجتماعی قرار دارند و
سختی ساختار سطح سند و صلاحت اجتماعی (توزیع به‌منز
چارچوب‌های می‌گردد

در اقتصاد سوسیالیستی تقابلی بین سیاست‌ها و
مالی‌های کل می‌شود و جمع‌آوری چوهی که ما به
فرض به نسبت سیاست سوسیالیستی سرمایه و به تحقق
توزیع بر مبنای ارزش‌های متغیر می‌شود صورت
می‌گیرد هم‌اکنون که هدف‌های مشخصی مانند توزیع و اشتغال
ترمیمی و اصلاحی سیاست‌های مالی نیست زیرا
استدلال و تفسیری مرکزی خود در تعیین جهت‌های
سیاسی اقتصادی این تراوسو را در نظر دارد و مبالغه
سیاسی به نوعی انباشت سوسیالیستی و توزیع
ترمیمی و اصلاحی است که به نوبه خود از عدم تعادل
بخشی سیاسی می‌گردد.

ترکیب‌های جدید و ساختار و پولی دهه هشتاد در
اقتصادی ساختار گسترده افزایش قیمت‌ها و بازار سبک
سیاسی گفتمی زیاد تر می‌شود این سود که چنین
چرخش ایجاد می‌کند و نظم و برنامه آن‌ها را حل کرده
است فکری در این باره است که باید به نوبه توزیع
و کاهش افزایش سرمایه که در محرومیت‌ها
محدود می‌شود و توزیع و اصلاح و عدالت

می‌شود در اقتصاد نظامی سوسیالیستی این
شرفی و توزیع و عدالت است توزیع فکری
رئیس داده پول و توزیع و اصلاح و عدالت
توزیری می‌گردد و سود به فرض می‌شود و در
کاملاً کشیده می‌شود و در فرض می‌شود و در
عنوان مالیات بر فروش نیست بل نوعی وسیله انباشت
سوسیالیستی سرمایه است اما در اقتصاد سرمایه‌ها
اقتصاد مرفه‌تر کاربرد جز بر تفسیری این امر نقش
خاص سیاست‌های مالی با تشکیل می‌کنند نظر
اقتصاددانان تئوری سابق مبالغه سوسیالیستی از روابط
پول و کالا ناشی می‌شود و این انتقال ارزش و در تولید
تولید به عهده می‌گیرد و این همان فرضی است که در
نظام سرمایه‌داری سود حاصلی به عنوان توزیع محروم به

عهد دارد به خوبی در می‌آید و تجربه نیز نشان داده
تعمیر باید شده از مبالغه سوسیالیستی بسیار مهم و تنها
چوهی کلی از یک نظام مبالغه منتهی بر برنامه و در
خود دارد. وقتی از یک نظام انتخاب مصرف‌کننده
شاخص‌های قیمت و حساسیت و تولیدکنندگان
در برابر آنها وجود ندارد مبالغه به نسبت یک عملکرد
مکانیکی تعیین دستمزد در حقوق به اندازه انتقال ارزش
حرکت می‌کند اگر آزادی‌ها را در متن اقتصاد
سوسیالیستی خواهان باشیم باید برای مبالغه عمومی
سیاست‌های مالی نیز نقش‌های اشتغال‌پذیر و چند
جانبه را قائل شویم و از تئوری کارشناسی و سازمان علمی
بیشتر بهره بگیریم.

نماز و کارهای اساسی سیاست‌های مالی به ظاهر
اسان به نظر می‌رسند ولی در عمل و در نظریه بسیار

پیچیده‌اند. تغییر سیاست‌های مالیات و مالی را باید به
گروه‌های و قورزی رسیده اقتصاددان و به فعالیت نیروی
کارشناسی قوی در اختیار ایشان سپرد به ظاهر وضع
چنین است:
الف. با افزایش نرخ و پایه مالیات می‌توان برای
طرح‌های عمرانی و هزینه‌های دولتی تأمین مالی کرد
مثلاً در باره راست به جهت مالیات دریافتی = $\frac{1}{2}$ از رقم
تابان = $\frac{1}{2}$ از نرخ مالیات X درآمد.

می‌بیند که اگر نرخ مالیات را بالا ببریم حجم
مالیات دولتی زیاد می‌شود اگر نقد ثابت با فعالیت
متناهی باشد افزایش آن نیز جمع مالیات دریافتی را زیاد
می‌کند اما اگر با فعالیت منفی باشد افزایش آن به مثابه
معایبت است و از جمع مالیات می‌کاهد اما همین جا دهها
پیش‌فرض اساسی مطرح می‌شود

بجز است به نرخ متوسل شد یا به پایه کدام درآمد
اگر کم لا به، اجتماعی و سود دستمزد و حقوق و فروش و جز
آن باید در رابطه یاد شده قرار بگیرد و چرا آیا مالیات
در این نشانند چه در بالا گفته شد خطی است یعنی
مثلاً هر چه درآمد بالا بود مالیات نیز به همان نسبت بالا
می‌رود (صرفاً نظر از رقم ثابت) یا این که مالیات
تصادفی است و مثلاً افزایش درآمد (کدام نوع درآمد)
سبب افزایش مالیات به نسبتی بیش تر می‌شود و به
صورت دیگر نرخ مالیات برای مقدار همین درآمد ثابت
می‌ماند و وقتی درآمد بالا بود نرخ نیز زیاد می‌شود مثل
هزینه برق مصرفی منازل در ایران؟

این‌ها نمونه‌های کوچکی از پرسش‌ها بودند
اقتصاد کلانی مبتنی بر نظام سرمایه‌داری مرکزی یا
بیرامونی به هر حال با این پرسش‌ها و به‌رواست اقتصاد
داده پرسش‌هایی از درباری منابع مالیاتی و اثر آن بر
رشد و توزیع درآمد مطرح می‌گردد اقتصادی مردمگرا
(مردم‌دوستانه) و راهبردهای سوسیالیستی (رشد تومل یا
برابری) با مجموعه دیگری از پرسش‌ها و باالگورها و
محتوای متفاوت خود را و به‌رو و ناگزیر به پاسخ
می‌یابند.

ب. با سیاست‌های کسری بودجه (یا مازاد بودجه) و
با سیاست‌های افزایش هزینه دولت (یا کاهش آن)
می‌توان بر نرخ تورم و بر نرخ بیکاری تأثیر گذاشت (و این
یک الگوی سیاست‌گذاری کثیر محسوب می‌شود (چنان
میانر کثیر، نظریه عمومی بهره اشتغال و پول، ترجمه
دکتر منوچهر فرهنگ، وقتی با رکود بیکاری و به‌رو
هستند، با افزایش هزینه دولت و قبول کسری بودجه بر
تقاضای کل (مصرفی و سرمایه‌گذاری) در اقتصاد
می‌افزاید و موجب به کار افتادن چرخ‌های فعالیت
می‌شود و بر رکود بیکاری آن فائق می‌آید که به
اتریشی آن البته بستگی به میزان کاربرد و فشار ابزار
کار و چگونگی کارکرد آن دارد در مورد تورم، که کسریه
اقتصاد فاخ کرده است و تقاضاها بیش از حد هستند
معکوس حالت قبل عمل می‌کنند اما این سیاست‌ها
هم‌چنان به یکسان به کار می‌آیند! ابزارهای مناسبه
بسته به درجه عدم تعادل و وضعیت اقتصادی تاریخی
وقتی رکود و تورم با هم ظاهر می‌شوند واقعاً چه می‌کنیم

۱- به قوی‌تر رژیم داده رکود تورم (اگر تک) ما هفتاد
گزارش شماره‌های ۵۴ و ۵۵ مراجعه کنید) در این جا نیز

با توجهی از مشکلات و ظرافت‌ها در کاربرد این ابزار
اساسی سیاست مالی و به‌رو هستند.

ب. با سیاست‌های خرید و فروش اوراق قرضه
می‌توان آثار چند جانبه‌ای در اقتصاد پدید آورد (به شرط
آن که زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی برای نفوذ اوراق
قرضه و به‌رو و سیاست‌های استفاده از آن کارآمد باشند،
چیزی که در سیاست‌های اوراق قرضه دولت آقای خامنه‌ی
۱۳۷۷ وجود نداشته) این آثار عبارتند از:
تأمین مالی با فروش اوراق قرضه و هم‌زمان کاهش
پول در جریان و از آن جا کاهش فشارهای دوری.
پول در بازار با خرید اوراق قرضه و هم‌زمان کاهش فشارهای
هم‌زمان افزایش پول در جریان و تقویت رکود بازار هم
کاپوس رکود تورمی و پیچیده شدن سیاست اوراق قرضه
سریع می‌آورد

کاهش نرخ بهره از آن جا کاهش فشارهای دوری.
خرید اوراق قرضه در بازار و از آن جا به ترتیب تأثیر منفی
یا مثبت بر سرمایه‌گذاری‌ها.
چه کسانی اوراق قرضه را می‌خرند و بهره این اوراق
به چه کسانی می‌رسد؟
چگونه می‌توان بهره اوراق قرضه را تعیین کرد
همزمان انتشار این اوراق ما تسخیر در انتظارات
مشرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران چه پیش‌آمدهایی را
موجب خواهد شد؟

این‌ها نمونه‌هایی از پرسش‌هایی است که سیاست
اوراق قرضه‌اند سیاست‌های مالی به شدت با هم
آنها و به‌رویت.

ت. بازآرایی‌ها در کنار مالیات‌های بر فروش و مصرف
و نیز مالیات‌های مالیاتی بر سرمایه‌های مالیات
بر درآمد و حقوق و دستمزد و به‌رواست توزیع درآمد (و
فشارهای تقاضا و تورم) تأثیر می‌گذارند بحث
گسترده‌تری در این مورد وجود دارد که در حوزه اقتصاد
سیاسی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. جابه‌جایی‌های درآمد و
تروت و حد و اندازه آن با تغییر در موازنه قدرت سیاسی
نیز همراه است، به ویژه اگر آن جابه‌جایی‌ها چندی باشند
اگرچه نوع کالای مشمول مالیات یا پرداخت بازانه و نیز
تغییرات احتمالی بر ضرر دار از پرداخت‌های بازانه مجبور
به پرداخت‌های مالیات یکسوی سیاسی،
هم‌جنگاری و هم ابزاری در اقتصاد سیاسی است.

ث. امر «فرخورده» و «بازتاب» (یا «عاصبت»
«عکاس» در نظام مالیاتی اهمیت خاص دارد وقتی
مالیات منجر به فعالیت اقتصادی می‌شود ممکن
است از صفر درصد تا صد در صد در آن مالیات با
موضوع مشمول مالیات دریافت گردد در این صورت با
امر برخورد مالیاتی و به‌رو هستند. اما اگر مالیات‌ها به
اصطلاح گفته‌اند و فرخ یا سوسه مشمول مالیات آن
را به دیگری تحمیل کند (از صفر در صد تا صد درصد)
آنگاه با پدیده بازتاب مالیاتی سر و کار داریم. سفارشی
نیروهای اجتماعی و برآیند آن‌ها مشخص می‌کند که
چگونه مالیات‌ها برخورد می‌کنند یا بازتاب می‌یابند.

۲- مبالغه و سیاست‌های مالی و اقتصاد سیاسی
که توسعه‌گر

بیش تر توزیع این بحث جدید اشاره کنیم که آن طور



می‌کنند مگر آن‌که نظام برنامه‌ی هدف‌ها و معیارهایش در راستای سیاست‌های نظامی، ایستاد و توزیع ویژه به نفع منطقه جدید (یا مثلاً توپولانیکال‌گرای) قرار گرفته باشد. مقامات شوروی و کشورهای اروپایی شرقی، بیش از فروپاشی، بر آن بودند که «مالیات‌ها در تحت شرایط سوسیالیسم از تباطؤ را که به سوچی آن کارگران به استعمار در نمی‌آید نشان نمی‌دهند بل به معنای گردآوری سرمایه‌اند از سوی بوده دولتی و حتی منابع کارگران» (نظام مالی شوروی، انتشارات پراگرس، مسکو، ۱۹۶۹، ص ۳۰۹، به زبان انگلیسی). البته این ادعا را همه نظام‌های دیگر نیز می‌توانند بکنند و به جای «منافع کارگران»، «منافع مردم»، «منافع شهروندان» و «رفاه عامه» و جز آن را قرار دهند. به هر حال مارکس در «فقد برنامه کوتاه» آورده است که در «سوسیالیسم چیزی که تولیدکننده در ظرفیت کار خود، به عنوان یک تولیدکننده فردی از آن محروم می‌باشد به‌طور مستقیم یا نامستقیم در ظرفیت وی به عنوان عضوی از جامعه به او سود می‌رساند» (مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۱۱، ص ۳۲ به زبان انگلیسی). واضح است که وقتی دولت خود مالک عرضه واصل تولید (شکل گرفته در شرکت‌ها و نهادها و مؤسسات به صورت تجزیهات و تأسیسات و سرمایه‌های تقنینی) است مالیات پایانی اصلی که دولت بر اساس آن، وظایف خود را انجام دهد، به حساب نمی‌آید. در این صورت دولت فرصت ایجاد درآمد از راه‌های غیر مالیاتی را دارد (شماره ۱ از این دولت‌ها مالیات‌ها را وسیله‌ی اصلی آوردن تخصصی مجدد منابع و درآمد‌ها به حساب می‌آوردند) پیش از آن که وسیله‌ی برای انباشت سرمایه باشد. در یک چنین دولتی نسبت به مالیات‌های تعلق یافته به افراد به کل حجم منابعی که به بودجه دولت سرازیر می‌شوند زیاد نیست. دولت اتحاد شوروی از این که در رقم کوچک است و سال به سال کمتر می‌شود (۹ درصد در دهه پنجاه، به حدود ۷ درصد در سال‌های آخر کاشتی یافته بود) چنین استنتاج می‌کرد که یک دولت سوسیالیستی محسوب می‌شود در مقابلی از این‌که دولت‌های سرمایه‌داری صنعتی چون امریکا، انگلستان، آلمان، و ایتالیا به ترتیب در حدود ۸۵، ۸۰، و ۹۰ درصد بودجه‌شان از راه مالیات‌ها تأمین می‌شود. آن‌ها را رزوه‌های کاپیتالیستی که با هدف‌های عالی سوسیالیستی واقعاً مورد تقاضای تازنده می‌باشند.

با نگاهی به تجربه‌ها و روند‌ها در کشورهای

کم‌توسعه می‌توانیم دریابیم که در این کشورها سهم مالیات‌ها بستگی به درآمدهای دولت از محل فعالیت‌های اقتصادی دارد. در کشورهای صادرکننده نفت که درآمدهای صادراتی به خزانه دولت واریز می‌شود، سهم درآمدهای نفت در بودجه دولت بسیار بالاست. در ایران سهم نفت در درآمدهای عمومی از حدود ۳۷٪ درصد بودجه کل (مؤسسات مالیات‌ها و درآمد نفت و سایر درآمدها و بودجه مؤسسات اتعاض وابسته به دولت) در سال ۱۳۴۳ به ۲۸٪ درصد در سال ۱۳۷۲ و به حدود ۷٪ درصد در سال ۱۳۷۸ (که به خاطر کاهش شدید بهای نفت افت کرد) رسید (اسازمان برنامه و بودجه قوانین و ابواب بودجه کل کشور) این سهم‌ها برای

عربستان کاملاً بالاتر و برای آلمانوی کاملاً پایین‌تر است. به هر حال می‌توانیم به دستگیری به درآمدهای بیرون یا مربوط به مواد خام تا چه حد نوسانی و تحت تأثیر وضعیت بازار جهانی است. کشورهای کم‌توسعه تجربه دیگری را نیز تست کرده‌اند. در کشورهای که در گروه‌ها کمی‌ترآمد میان درآمد بالا درآمد یا تازه صنعتی شده قرار دارند، به طور کلی (و با وجود چند استثناء) هرچه نسبت صادرات نفت و مواد اولیه بیشتر باشد نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی نیز بیشتر است. کشورهای با صادرات بالاتر، درآمدهای داخلی داشته به این صادرات دارند که می‌توانند از آن مالیات بگیرند. به هر حال نسبت مالیات در بودجه دولت چیزی است که نسبت مالیات در تولید ناخالص داخلی. اگر این دورا بر هم تقسیم کنیم حاصل عبارت خواهد بود از نسبت بودجه به تولید ناخالص داخلی. این واقعیت نیز البته همراه با تغییرات و استثناء نشان داده شده است که هر چه بیشتر از تولید ناخالص درآمد سهم است که در کشورهای مختلف صنعتی می‌رویم نسبت کل هزینه‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی بیشتر می‌شود (برای این دو یافته مراجعه کنید به: مالگوم گیلیس، دویات پرتیکز، سایکل روسر و رنالد ساندگرو، اقتصاد توسعه، چاپ سوم، به زبان انگلیسی، فصل ۱۷).

دو وضعیت برخورد و یا ژاناب مالیاتی، صف‌آرایی و هم‌سنجی طبقاتی را از یک سو و مستگیری دولت از سوی دیگر نشان می‌دهد. در کشورهای کم‌توسعه، به ویژه در کشورهای که در سطح پایین رشد اقتصادی و توسعه سیاسی قرار دارند، به دو دلیل امکان دریافت مالیات‌های مستقیم (مالیات درآمد، سود، تروته حقوق و دستمزد و جز آن) محدود و نفاذ کمای به مالیات‌های نامستقیم (مالیات بر فروش، واردات، تعارض کالا‌های مصرفی مانند سیگار و مشروبات، عوارض راه سوخت و همانند آن‌ها) بیش‌تر است. یکی به خاطر عدم انجماد و نازل بودن سطح بازار و فعالیت‌های تولیدی و درآمد‌زایی قابل مالیات‌گیری و دیگر به خاطر قدرت سیاسی و انحصار صاحبان درآمد بالا که به به اطلاق‌الحیل از پراخت مالیات‌های طرفه می‌روند به این ترتیب دولت ناگزیر می‌شود برای هزینه‌های اساسی خود مانند حقوق کارمندان، هزینه‌های نظامی و اجتماعی، پرداخت‌های بهداشتی و آموزشی و غیره و به مالیات‌ها نامستقیم متوسل شود. آموختن مالیات‌ها می‌تواند فشار را بر مصرف

که از سوی اقتصاددانان شوروی مطرح می‌شد بر اساس نیاز به دولت ویژه سرمایه‌داری (یا دولت‌کنار که قاعدتاً باید به نوعی «خودگریز» می‌بود اما در عمل به دولت «خودفرت‌بخش» تبدیل شده بود) و بر اساس نظریه مالیه عمومی مارکس و انگلس، مالیه عمومی ضرورت تام برای بنای جامعه سوسیالیستی دارد. این سیاست‌ها می‌باید با برنامه‌ریزی اقتصادی ملی، تولید توزیع مجدد و بهره‌برداری از محصول ملی آمیختگی داشته باشد. اما به رغم این راهبردها اساسی و مناسب و موجه در عمل، آن‌چه اتفاقی افتاد و مدت‌تازگی بین این اجزا بود، به رهبری کمیته مرکزی حزب و پولیت‌بورو (و نه وحدت سیاسی واقعی، درست است که این مجموعه جزئی از اقتصاد سیاسی بود ولی پیش‌تر از قدرت سیاسی مایه می‌گرفت تا قدرت و خود جمعی و مردمی، علم مالیه و سیاست‌های ملی) در این نظام از عقول‌های پیشرفته و تجربه و تحلیل قریبان و نابین سیاسی باری نمی‌گرفت زیرا بنا به ماهیت خود فقط به جز جمع‌آوری منابع مالی و توزیع و بهره‌برداری از آن‌ها توجه داشت.

فرایند باز تولید در نظام سرمایه‌داری بدین شکل عملی می‌شود که پس از انجام سرمایه‌گذاری و کارگزاری نیروی کار تهیه مواد اولیه و احداث ساختمان و کسب مجوز و رفیق کارگاه، کالا ساخته و فروخته می‌شود و پس از کسر مالیات، مقداری سود باقی می‌ماند که آن سود وارد فرایند تولید در بود بعدی می‌گردد. سود تولید را به صورتی متوقف می‌کنند در سیستم سوسیالیستی قبلاً منوط به جای این سود‌ها دریافتی‌های دولت قراردارند که از راه برنامه‌ریزی به تولید راه می‌یابند. این دریافتی جز با معالجه مالیات‌های مالی و مالیه نامیستر است. اما سه نکته‌ی مالی می‌ماند:

- یکم - آیا به این ترتیب عدم تعادل بین عرضه و تقاضا به وجود نمی‌آید و افزایش قیمت‌ها، به صورت تورم سرکوب شده بروز نمی‌کند؟
- دوم - آیا چنین رویه‌ای فشار غیرقابل قبول و تأیید نشده از سوی حزب بر مردم روا نمی‌دارد؟
- سوم - آیا واقعاً آن‌طور که ادعا می‌شد منابع به دست آمده در راستای توسعه (و نه مثلاً رقابت تسلیحاتی و یا توزیع دلخواهی درآمد از سوی مقامات برنامه و حزب) را پایه این منابع صورت می‌گیرد؟

به هر حال تجربه‌های برنامه‌ریزی و تجربه‌های سیاست‌های مالیاتی معطوف به رفاه و عدالت اجتماعی و به ایستاد سرمایه متمرکز یا دولتی برای ارزیابی چگونگی آثار سیاست‌های مالی در کشورهای کم‌توسعه مفیدند. به این ترتیب پس از آن‌که یک نگرش طبقاتی به مالیه و سیاست‌های مالی، تجربه‌های یاد شده بالا را از حیث سالی اقتصاد سیاسی در کشورهای کم‌توسعه و در ایران از منوی می‌کنیم.

۳. طبقات اجتماعی و مالیات‌ها

می‌توان گفت که ساختار مالیاتی به بهترین وجه و سازتاپ‌هستنده نظام اقتصادی و ویژگی‌های و هم‌سنجی طبقاتی در آن است. در نظام‌های برنامه‌ای و اقتصاد رفاه متمرکز در مقابل آن سیاست‌های مالیاتی برای حرکت در راستای رشد تامل یا برابری استاندارد

کارمندان وجود دارد نباید موجب شود که فکر کنیم آن‌ها به خوبی خود را واقع و مستقل هستند. بل واقعیت این معادله تصویری و اختیاری در کشور رسد و روشی یکدست موجود است: سیستم مالیاتی.

در سیاست‌های مالی و مالیاتی در اقتصادهای برنامه‌ای - بازارگری

دولت و بخش عمومی می‌توانند انواع ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی را به منظور تأثیرگذاری بر برنامه‌ریزی‌ها (از ارجحیت‌ها) و مجموعه‌های بودجه ممکن آنان برگزینند. در سیاست‌های مستقیم بر اساس ماموریت، تنها تحت شرایط معینی مانند شرایط ضروری، مؤثر می‌مانند. ابزارهای جامع به شکل سیاست‌های بودجه‌ای و پولی به دنبال تأثیر بر محدودیت‌های بودجه خانوار و درآمد افراد و خانوار هستند اما ابزارهای سوگیری انگیزه‌ای در سیاست‌های اقتصادی می‌توانند از طریق تغییر در امتیازات نسی - که بخش‌های متفاوت را نیز برتری می‌گیرند - به عبارت دیگر از طریق تغییر در قیمت‌ها نسی بر رفتار افراد و گروه‌ها و نهادها مؤثر باشند. مزایای انگیزه‌بخش، بازآمدهای انگیزه‌بخش و گواهی‌نامه‌های قابل ارائه در بازار در میان این روش‌های مالی دارند. اما شرایط اقتصادی را می‌توانند همچنین از طریق تنظیم مقررات مخالفه‌های مستقیم تحت تأثیر قرار داد این را نیز به یاد داشته باشیم که همیشه بین اثر پیش‌بینی شده و رسمی و آثار واقعی تفاوت موجود است.

بزرگ‌ترین ابزارهای افراد با دو گونه ابزار تحت تأثیر قرار می‌گیرد: یکجا درخواست‌های اخلاقی که اثری کوتاه‌مدت دارند

دوم آموزش که بر آن آثاری بلندمدت متصور است. آموزش هنگامی از این مورد نقش جدی دارد اما دید داریم که در ایران تا کارآمدی یا کم‌کارآمدی آموزش فقط متوجه نتایج حرفه‌ای و تخصصی آموزش نیست بل به آثار عمومی و رفتار نیز مرتبط می‌شود (نمونه آن آموزش رفتار ترافیک، رفتار محافظت محیط زیست، رفتار صرفه‌جویی در منابع عمومی و انرژی و جز آن است).

ابزارهای جامع عمدتاً از طریق گردش درآمد بعضی از طریق محدودیت بودجه‌ای که بر روی هر یک از عوامل و نهادها اعمال می‌شود بر رفتار آن‌ها مؤثر می‌افتد. همان‌طور که گفته‌ایم بهترین انواع این ابزارها، همانا سیاست‌های پولی و مالی‌اند.

ابزارهای انگیزه‌ای از طریق تغییر در قیمت‌های نسی گروه‌های بخش روی افراد و خانوارها پدید می‌آید یکی از جنبه‌های مهم این ابزارها، اثر جایگزینی است. منظور از اثر جایگزینی این است که افزایش نسی قیمت یک کالا یا خدمت (است به قیمت سایر کالاها و خدمات) موجب می‌شود که مصرف آن کالا به نفع سایر کالاها و خدمات کاهش یابد و برعکس. فرایند جایگزینی در طول زمان افهام می‌یابد زیرا انگیزه‌هایی ایجاد شده‌اند تا نوآوری‌هایی را که با کمپایی نسی همزمان دارند، موجب شوند.

رویه بودجه‌بندی برنامه‌ای در این مورد اهمیت دارد و بر آن روش‌های متعددی نیز وجود دارد. در این رویه برنامه‌ریزی برای یک دوره چند ساله نسبت به بودجه‌بندی سالانه ارجحیت پیدا می‌کند. در ایران در بودجه‌های اول و دوم و سوم و در دست تهیه، جمهوری اسلامی صحت از بودجه برنامه‌ای می‌شود منظور است که بودجه هر سال یا توجه به هزینه‌ها و درآمدها (به ویژه هزینه‌های برنامه‌ای که برای پنج سال تعیین و باقی‌مانده تنظیم می‌شود) به عبارت دیگر بودجه سالانه باید تا حد قابل‌توجهی و معین شائبه شده‌ای بودجه برنامه‌ای کند. در مورد درآمدها نیز (که البته پیش‌بینی آن دشوارتر است) باید مالیات‌ها و قیمت‌گذاری‌ها در چهارچوب سیاست‌های از پیش تعیین شده، به ویژه در ارتباط با هدف تثبیت قیمت‌ها و کنترل توزیع درآمد و ثروت، شکل بگیرند. دولت‌ها در نظام برنامه‌ریزی ارتشادی مانند بلانده که ضرورت‌های هزینه‌ای آن‌ها در آینده چیست و منابع آن کدام است و با کدام اندازه‌های مخغری اقتصادی (مانند شاخص قیمت‌ها) و متغیرهای اجتماعی - اقتصادی (مانند نرخ بارزادانه بدون توزیع درآمد) رویه‌رو خواهند شد.

رویه بودجه‌بندی برنامه‌ای - دستورالعملی - است. گامی فراتر از روش بودجه‌بندی برنامه‌ای است. در این رویه ابتدا برنامه تدوین می‌شود سپس دستورالعملی آن در می‌آید و در انتهای بودجه‌های مالیات شامل اندازه‌های مشخص مالیات مستقیم و غیرمستقیم به دست می‌آید. در این رویه دستورالعمل‌ها عمدتاً شامل بررسی هزینه - منفعت مشخص هستند و بودجه‌ها نتایج مالی مترتب بر آن‌ها را می‌نویسند.

نارسایی این رویه‌ها وقتی با تحولات ساختاری لازم و حذف منابع اجتماعی و اقتصادی و رشد و توسعه همراه نیستند، بارها نشان داده شده است. بودجه‌های برنامه‌ای ایران نه برای برنامه اول و نه دوم سازگاری با هدف‌های برنامه نداشته است. (نگاه کنید به سازمان برنامه و بودجه قانون بودجه سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ و مقایسه کنید با سازمان برنامه و بودجه قانون‌های برنامه اول و دوم قسمت بررسی‌های کلان). در سال‌هایی که درآمدها به ویژه درآمدهای فروش منابع و یا انقراض بالا هستند بودجه‌های سالانه از بودجه‌های برنامه‌ای فراتر می‌روند و بر عکس در سال‌های رکود یا نارسایی بودجه رویه‌رو هستیم. (در مورد برنامه دوم) کسری بودجه و درختی مالیاتی معمولاً از پیش‌بینی نسبت نمی‌کنند. از همه مهم‌تر نرسیدن به هدف‌های توزیع درآمد و ثروت است که چه بسا نتیجه آن خراب شدن ساختار توزیع است. گروه‌های اجتماعی - اقتصادی قدرتمند با دارا بودن موقعیت محکم و بهتر در دستگامها و نهادها و در قدرت سیاسی و به علت موقعیت انحصاری یا اطلاعات از سوگیری سیاست‌های برنامه‌ای و مالی خود را در شرایط بهتری تثبیت و پیشدستی می‌کنند. نرخ‌های مالیاتی بالاتر از طریق انکسار آن به دیگران جریان می‌شود. فشارهای انبساطی فرصت را برای سودهای تورمی فراهم می‌آورد. ابزارهای برنامه‌ای بودجه‌ای و ابزارهای پیشرفته‌تر آن تنها در صورتی که برنامه‌ها نگرش سیستمی داشته و با سیاست‌های تحولات

ساختاری همراه باشند می‌توانند موفق شوند و اتفاقاً در این صورت موفقیت‌های خوبی را به همراه می‌آورند. چنان‌که برنامه‌های توسعه در کوبا، در فرانسه و در جاهای بهتر در طول دهه‌های اخیر به تجربه نشان داده‌اند.

پانوشته:

۱. همه این بحث‌ها در مقاله کلان مطرح هستند در مقاله اقتصاد خرد اخیر مقاله به تأمین مالی، وام‌گیری، فروش سهام، مسائل سود و سرمایه و همانند آن‌ها، در چهارچوب کار شرکت‌ها، مطرح می‌شود.
۲. بانک‌های تجاری بانک‌هایی هستند که فعالیت اعتباری آن‌ها به بخش اقتصادی خاصی محدود نمی‌شود و سیرده می‌گیرند و اعتبار می‌دهند (مانند بانک سلسی ایران) بانک‌های تخصصی از حیث سیرده‌گیری و اعتبار همانند بانک‌های تجاری هستند اما فقط به هزینه‌های خاصی از فعالیت اقتصادی می‌پردازند و اعتبار‌های خود را در جهت خاصی می‌کنند (مانند بانک کشاورزی).



پول و کزوبوئین اوکراینی